

### گروه راهبردی-مرتضی فاخری - خلیج فارس به عنوان یکی از حساس ترین و استراتژیک ترین مناطق

جهان، همواره جایگاه ویژه‌ای در معادلات ژئوپلیتیکی و ژئواکونومیکی داشته است. این منطقه نه تنها شاهراه حیاتی انتقال انرژی به بازارهای جهانی به‌شمار می‌رود، بلکه از نظر اقتصادی، امنیتی و حتی فرهنگی نقشی بی‌بدیل در تحولات خاورمیانه ایفا می‌کند. وجود منابع عظیم نفت و گاز، موقعیت جغرافیایی منحصربه‌فرد و اتصال به بازارهای آسیایی و اروپایی سبب شده است تا کشورهای حوزه خلیج فارس در کانون توجه قدرت‌های جهانی قرار گیرند. در این میان، نحوه مدیریت منابع، سیاست‌گذاری‌های داخلی و تعاملات خارجی کشورها نقشی تعیین‌کننده در میزان بهره‌برداری از این ظرفیت‌ها و تثبیت جایگاه آن‌ها در سطح بین‌المللی دارد.

به گزارش روزنامه اقتصاد سراسر آمد، مرتضی فاخری، پژوهشگر ارشد علوم راهبردی در مطلبی اختصاصی برای این روزنامه با نگاهی تطبیقی به حرکت کشورهای حوزه خلیج فارس به سوی توسعه پرتلاطم به خرکت منطقه است. نگارنده در این مطلب مقایسه تطبیقی الگوهای مدیریتی ایران و کشورهای خلیج فارس را نیز مورد بررسی قرار داده و نتیجه گرفته‌است که خلیج فارس میدان رقابت سنت و شیوه‌های سنتی مدیریت و عرصه نوآوری‌های جدید است. این مطلب را در ادامه می‌خوانید:

با نگاهی تطبیقی به مسیر توسعه کشورهای عربی حوزه خلیج فارس می‌توان دریافت که این کشورها طی دوده اخیر، با تکیه بر سیاست‌های نوگرایانه مدیریتی، سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌ها، بهره‌گیری از فناوری‌های نوین و گشودن درهای اقتصادی به روی سرمایه‌گذاران جهانی توانسته‌اند تصویر جدیدی از خود در عرصه بین‌الملل ارائه دهند. امارات با تبدیل دوبی به مرکز تجاری و مالی منطقه، عربستان سعودی با اجرای چشم‌انداز ۲۰۳۰، قطر با سرمایه‌گذاری در ورزش و فرهنگ و عمان با حرکت به سوی توسعه پایدار، نمونه‌هایی روشن از نوگرایی مدیریتی در سطح منطقه هستند. این کشورها تلاش کرده‌اند تا ضمن حفظ سنت‌های بومی، از ظرفیت‌های جهانی‌سازی و تحولات فناورانه برای پیشبرد اهداف ملی خود استفاده کنند و به‌نوعی مدیریت تطبیقی و بویا را در پیش گیرند.

در مقابل، ایران با وجود برخورداری از منابع عظیم انرژی، ظرفیت‌های انسانی و موقعیت ژئوپلیتیکی ممتاز، همچنان با نوعی سنت‌گرایی مدیریتی مواجه است که روند تحولات توسعه‌ای را کند و پیچیده کرده است. ساختارهای بوروکراتیک سنگین، مقاومت در برابر اصلاحات نهادی، تمرکزگرایی در سیاست‌گذاری و نیز تأثیر شدید سیاست‌های خارجی بر مناسبات داخلی موجب شده است فاصله ایران با همسایگان نوگرا در حال افزایش باشد. این دوگانگی مدیریتی، نه‌تنها بر جایگاه ایران در معادلات منطقه‌ای اثر گذاشته، بلکه بر روند جذب سرمایه‌گذاری، انتقال فناوری و حضور در بازارهای جهانی نیز سایه افکنده است. در نتیجه، بررسی و تحلیل این دوگانه مدیریتی میان ایران و کشورهای خلیج فارس ضرورتی علمی و راهبردی دارد که می‌تواند به درک بهتر از مسیر آینده منطقه و موقعیت ایران کمک کند.

#### مبانی تئوریک توسعه و تحول مدیریتی

مدیریت به عنوان یکی از ارکان اصلی توسعه، در ادبیات علمی با رویکردهای متنوعی تعریف و تبیین شده است که دو طیف اصلی آن مدیریت سنتی و مدیریت نوگرایانه محسوب می‌شوند. مدیریت سنتی بیشتر بر ساختارهای سلسله‌مراتبی، کنترل از بالا به پایین، تمرکز قدرت و حفظ چارچوب‌های ثابت مبتنی است. این الگو معمولاً در جوامعی رواج دارد که تغییرات اجتماعی و اقتصادی با کندی صورت می‌گیرد و تصمیم‌گیری‌ها تحت تأثیر عوامل سیاسی و فرهنگی محافظه‌کارانه است. در مقابل، مدیریت نوگرایانه بر پویایی، انعطاف‌پذیری، مشارکت‌محوری، استفاده از فناوری‌های نوین و پاسخگویی به تحولات جهانی تکیه دارد. این نوع مدیریت تلاش می‌کند منابع انسانی، فناوری و ساختارهای سازمانی را در راستای نوآوری و افزایش بهره‌وری به‌کار گیرد.

مبانی تئوریک توسعه مدیریتی در ادبیات علمی از مکتب‌های مختلفی سرچشمه می‌گیرد. نظریه‌های کلاسیک مدیریت همچون



اقتصاد تک‌محصولی به اقتصاد متنوع و پایدار ایفا کند.

الگوی مدیریتی ایران: سنت‌گرایی و چالش‌های تحول	الگوی مدیریتی ایران: سنت‌گرایی و چالش‌های تحول
<p>الگوی مدیریتی ایران در دهه‌های اخیر بیش از آنکه بر مبنای نوگرایی و تحول ساختاری شکل گرفته باشد، ریشه در سنت‌های تاریخی و فرهنگی دارد که در نهادهای دولتی تثبیت شده است. ساختار بوروکراتیک ایران تا حد زیادی متأثر از میراث اداری دوران پشامدردن و سپس نظام‌های متمرکز پس از مشروطه بوده است؛ الگویی که بر اقتدار دولت م‌کزی، کنترل از بالا به پایین و انحصار تصمیم‌گیری در سطح حاکمیت تکیه دارد. چنین ساختاری، ضمن ایجاد انسجام نسبی، همواره زمینه‌ای برای کندی در فرایند اصلاحات و ناتوانی در پاسخگویی سریع به تغییرات محیطی فراهم کرده است. بنابراین، ریشه‌های تاریخی و فرهنگی مدیریت در ایران باعث شده است که الگوی مدیریتی بیشتر به سمت محافظه‌کاری گرایش یابد تا نوآوری و پویایی. تمرکزگرایی یکی دیگر از ویژگی‌های بارز الگوی مدیریتی ایران بوده که پیامدهای متعددی به همراه داشته است. تمرکز شدید در تصمیم‌گیری و تخصیص منابع موجب شده است که نهادهای محلی و منطقه‌ای نتوانند نقش مؤثری در فرایند توسعه ایفا کنند. این تمرکزگرایی علاوه‌بر ایجاد فاصله میان دولت و جامعه، مقاومت در برابر تغییر را نیز تشدید کرده است. مقاومت نهادی در برابر اصلاحات، ناشی از منافع تثبیت‌شده گروه‌های ذی‌نفع، مانعی جدی در مسیر تحول مدیریتی به‌شمار می‌رود. ازاین‌رو، تلاش‌ها برای اصلاح نظام اداری با بهبود کارآمدی اغلب با موانع ساختاری و مقاومت‌های درونی مواجه شده و به نتیجه‌ای پایدار منجر نشده است.</p> <p>افزون بر این، سیاست‌های داخلی و خارجی نیز تأثیر چشمگیری بر روند مدیریتی ایران داشته‌اند. در سطح داخلی، چالش‌های ناشی از ناپایداری اقتصادی، فساد اداری و بی‌اعتمادی عمومی موجب شده است که مدیریت سنتی بر حفظ وضع موجود تأکید بیشتری داشته باشد تا حرکت به سمت تغییر. در سطح خارجی، فشار تحریم‌ها، انزوای بین‌المللی و محدودیت‌های ناشی از سیاست خارجی، امکان بهره‌گیری از فناوری‌های نوین و سرمایه‌گذاری الگوی مدیریتی ایران به جای تعامل فعال با تحولات جهانی، بیشتر به‌ساز و کارهای درون‌گرا و محافظه‌کارانه متکی باشد؛ امری که شکاف آن را با کشورهای نوگرای خلیج فارس در عرصه مدیریتی و توسعه‌ای افزایش داده است.</p>	<p>مقایسه تطبیقی الگوهای مدیریتی ایران و کشورهای خلیج فارس</p> <p>مقایسه الگوهای مدیریتی ایران و کشورهای عربی خلیج فارس نشان می‌دهد که آ‌رویکرد متفاوت به توسعه اقتصادی و اجتماعی در حال شکل‌گیری است. کشورهای عربی منطقه طی دوده گذشته با تمرکز بر تنوع‌بخشی به اقتصاد، کاهش وابستگی به نفت و سرمایه‌گذاری در بخش‌های نوظهور همچون گردشگری، فناوری و خدمات مالی، مسیر نوگرایی را در پیش گرفته‌اند. در مقابل، ایران همچنان در چارچوب مدیریت سنتی، تمرکز خود را بر اقتصاد دولتی و منابع انرژی قرار داده و کمتر به اصلاحات ساختاری در حوزه‌های اجتماعی و اقتصادی پرداخته است. این تفاوت رویکرد موجب شده است که کشورهای خلیج فارس در شاخص‌های توسعه انسانی، کیفیت زندگی و زیرساخت‌های</p>

شهری پیشرفت‌های قابل توجهی را تجربه کنند، در حالی که ایران در بسیاری از این حوزه‌ها با چالش‌های مزمن روبه‌روست. سیاست‌های جذب سرمایه و نیروی انسانی متخصص نیز تفاوت بارزی میان ایران و همسایگان جنوبی آن نشان می‌دهد. امارات، قطر و عربستان با اصلاح قوانین تجاری، اعطای تسهیلات به سرمایه‌گذاران خارجی و جذب متخصصان بین‌المللی توانسته‌اند بستر رقابتی و پویا برای توسعه ایجاد کنند. در مقابل، ایران به دلیل محدودیت‌های ناشی از تحریم‌های بین‌المللی، عدم‌ثبات در سیاست‌گذاری و ساختارهای پیچیده اداری توانسته است به‌طور مؤثر سرمایه خارجی جذب کند یا مانع از مهاجرت نخبگان شود. این شرایط سبب شده است که کشورهای خلیج فارس به مراکز منطقه‌ای برای سرمایه‌گذاری و نیروی کار متخصص تبدیل شوند، در حالی که ایران در این عرصه فرصت‌های زیادی را از دست داده است.

نوگرایی فناورانه نیز یکی از مهم‌ترین نقاط افتراق در الگوهای مدیریتی دوسوی خلیج فارس است. کشورهای عربی با سرمایه‌گذاری کلان در حوزه‌های دیجیتالی‌سازی، هوش مصنوعی و انرژی‌های تجدیدپذیر در تلاش‌اند تا جایگاه خود را در اقتصاد آینده تثبیت کنند. در مقابل، ایران با وجود ظرفیت علمی و انسانی قابل توجه، به دلیل تداوم الگوی سنتی مدیریتی، محدودیت در انتقال فناوری و ضعف در زیرساخت‌های نوآورانه نتوانسته است از این فرصت‌ها بهره‌برداری کافی کند. نتیجه این تفاوت، تعمیق شکاف فناورانه و مدیریتی میان ایران و همسایگان آن است؛ شکافی که می‌تواند در بلندمدت پیامدهای مهمی برای موقعیت اقتصادی و سیاسی ایران در منطقه به همراه داشته باشد.

**پیامدهای دوگانه مدیریتی بر توسعه منطقه‌ای**

دوگانگی مدیریتی میان ایران و کشورهای عربی خلیج فارس پیامدهای قابل توجهی بر روند توسعه منطقه‌ای داشته است. کشورهای عربی با اتخاذ رویکردهای نوگرایانه و بازتعریف سیاست‌های اقتصادی و اجتماعی، توانسته‌اند در عرصه رقابت منطقه‌ای جایگاهی تثبیت‌شده کسب کنند، در حالی که ایران به دلیل تداوم الگوی سنتی مدیریتی از این رقابت عقب مانده است. این شکاف رقابتی نه‌تنها در شاخص‌های توسعه انسانی و اقتصادی آشکار است، بلکه در سرعت جذب سرمایه، ارتقای زیرساخت‌ها و توانمندی در تعامل با اقتصاد جهانی نیز نمود دارد. بدین ترتیب، اختلاف مسیرهای مدیریتی به یک عامل تعیین‌کننده در ترسیم نقشه آینده توسعه منطقه‌ای تبدیل شده است. از منظر ژئوپلیتیکی و ژئواکونومیک، این دوگانگی مدیریتی تأثیر مستقیمی بر جایگاه ایران گذاشته است. در حالی که کشورهای عربی خلیج فارس با تنوع‌بخشی به اقتصاد و افزایش تعاملات جهانی توانسته‌اند وزن ژئواکونومیک خود را افزایش دهند، ایران بیشتر بر ظرفیت‌های ژئوپلیتیکی سنتی همچون موقعیت جغرافیایی و منابع انرژی تکیه دارد. این تفاوت باعث شده است که نقش ایران در معادلات اقتصادی منطقه‌ای کاهش یابد و در عوض، کشورهای نوگرا همچون امارات و قطر به بازیگران اصلی اقتصاد منطقه‌ای و جهانی بدل شوند. این جابه‌جایی قدرت اقتصادی به‌طور غیرمستقیم می‌تواند جایگاه سیاسی ایران را نیز تضعیف کرده و بر توان چانه‌زنی آن در عرصه‌های بین‌المللی اثر منفی بگذارد.

دوگانگی مدیریتی صرفاً تهدید نیست و می‌تواند حامل فرصت‌هایی نیز باشد. ایران با اتکا به ظرفیت‌های انسانی، منابع طبیعی و جایگاه ژئوپلیتیکی ویژه، هنوز توانایی دارد که با اصلاحات مدیریتی و حرکت به سوی نوگرایی، شکاف موجود را کاهش دهد و از تجربیات کشورهای منطقه بهره‌برداری کند. تهدید اصلی در صورت تداوم وضع موجود، افزایش انزوای اقتصادی و کاهش سهم ایران در زنجیره ارزش جهانی خواهد بود، اما در مقابل، فرصت مهم آن است که ایران می‌تواند با بازنگری در سیاست‌های مدیریتی و تقویت دیپلماسی اقتصادی، موقعیت خود را بازیابی کرده و نقش پررنگ‌تری در توسعه منطقه‌ای ایفا کند.

«سرامد» بررسی کرد؛

# «نوگرایی همسایگان» سنت‌گرایی ایران

«خلیج فارس» به‌صحنه رقابت سنت و نوآوری در با‌پا‌یه تبدیل شده‌است

تقابل مدیریت در سواحل شمال و جنوب خلیج فارس

#### چشم‌انداز آینده و مسیرهای اصلاح

چشم‌انداز آینده مدیریت در ایران وابسته به میزان توانایی نظام اداری و حکمرانی در بازنگری در الگوهای سنتی و حرکت به سوی مدل‌های نوگرایانه است. ضرورت اصلاحات در ساختار مدیریتی بیش از هر زمان دیگری احساس می‌شود، زیرا تداوم وضعیت موجود به معنای افزایش شکاف با همسایگان نوگرا و کاهش توان رقابتی در عرصه‌های منطقه‌ای و جهانی خواهد بود. بازنگری در الگوهای مدیریتی نیازمند تغییر در نگرش‌ها، کاهش تمرکزگرایی، افزایش شفافیت و تقویت کارآمدی نهادی است؛ امری که می‌تواند بستر حرکت ایران به سوی توسعه پایدار و جایگاه متناسب با ظرفیت‌های واقعی آن را فراهم آورد.

در این مسیر، دیپلماسی، نوآوری و بخش خصوصی سه‌عامل کلیدی محسوب می‌شوند که می‌توانند نقش تعیین‌کننده‌ای در کاهش فاصله مدیریتی ایران با همسایگان ایفا کنند. دیپلماسی فعال و اقتصادی می‌تواند مسیر تعامل با بازارهای جهانی را هموار کند و شرایط را برای انتقال فناوری و جذب سرمایه‌گذاری فراهم آورد. نوآوری نیز از طریق حمایت از پژوهش، فناوری‌های نوین و دیجیتالی‌سازی می‌تواند به افزایش بهره‌وری و ارتقای جایگاه ایران در اقتصاد دانش‌بنیان کمک کند. همچنین، تقویت بخش خصوصی و کاهش مداخله دولت در فعالیت‌های اقتصادی می‌تواند موجب پویایی بیشتر اقتصاد ملی شده و به بهبود ساختار مدیریتی کمک کند.

آینده منطقه‌ای ایران نیز میان دو سناریوی متضافت قرار دارد: همگرایی یا تعمیق شکاف مدیریتی. اگر ایران مسیر اصلاحات نهادی، پذیرش نوآوری و تعامل فعال با جهان را در پیش گیرد، امکان همگرایی با کشورهای خلیج فارس و بهره‌گیری از ظرفیت‌های مشترک منطقه‌ای فراهم خواهد شد. اما در صورت استمرار الگوهای سنتی و مقاومت در برابر تغییر، شکاف مدیریتی نه‌تنها تعمیق خواهد یافت، بلکه موقعیت ایران در معادلات ژئوپلیتیکی و ژئواکونومیک منطقه بیش از پیش تضعیف می‌شود. از این رو، انتخاب مسیر آینده به توانایی نظام مدیریتی در پذیرش تغییر و حرکت به سوی نوگرایی بستگی دارد.

سخن آخر؛ تأکید بر اهمیت تحول در الگوی مدیریتی ایران بررسی الگوهای مدیریتی در کشورهای خلیج فارس نشان می‌دهد که منطقه در حال تجربه یک دوگانگی آشکار میان نوگرایی کشورهای عربی و تداوم سنت‌گرایی در ایران است. یافته‌ها نشان می‌دهد که کشورهای عربی خلیج فارس با اصلاحات نهادی، سرمایه‌گذاری در فناوری‌های نوین و گسترش تعاملات جهانی توانسته‌اند اقتصاد خود را متنوع و پویا تر کنند. در مقابل، ایران به دلیل تمرکزگرایی، مقاومت در برابر تغییر و تأثیرپذیری شدید از سیاست‌های داخلی و خارجی همچنان در چارچوب‌های سنتی مدیریتی باقی مانده است. این وضعیت موجب شده شکاف قابل توجهی میان ایران و همسایگان در حوزه‌های اقتصادی، اجتماعی و فناورانه شکل گیرد.

نتایج تطبیقی نشان می‌دهد که این دوگانگی پیامدهای مستقیم بر جایگاه ژئوپلیتیکی و ژئواکونومیک ایران داشته است. کشورهای خلیج فارس با تکیه بر نوگرایی مدیریتی توانسته‌اند نقش پررنگ‌تری در اقتصاد جهانی ایفا کنند و حتی در برخی حوزه‌ها از ظرفیت‌های ژئوپلیتیکی ایران پیشی بگیرند. در حالی که ایران با اتکا به منابع انرژی و موقعیت جغرافیایی ممتاز هنوز جایگاه ویژه‌ای دارد، اما در فقدان اصلاحات مدیریتی این مزیت‌ها به تنهایی کافی نیستند و در بلندمدت می‌توانند جایگاه کشور را در معادلات منطقه‌ای تضعیف کنند.

اهمیت تحول در الگوی مدیریتی ایران بیش از هر زمان دیگری نمایان است، لذا بازنگری در سیاست‌های مدیریتی، کاهش تمرکز قدرت، تقویت بخش خصوصی، پذیرش نوآوری و فعال‌سازی دیپلماسی اقتصادی ابزارهایی هستند که می‌توانند مسیر ایران را به سمت همگرایی منطقه‌ای و افزایش توان رقابتی هموار کنند. اگر این اصلاحات در زمان مناسب و با اراده جدی دنبال نشوند، شکاف مدیریتی با کشورهای نوگرای خلیج فارس تعمیق یافته و موقعیت منطقه‌ای ایران بیش از پیش در معرض تهدید قرار خواهد گرفت.

#### بدون شرح



عکس: اصغر بشارتی



فریداعلی‌زی - اقتصاد سرامد